تولّد دوباره‏ى يك ملّت

مسعود پور سيد آقايي

1 - انقلاب مبارك اسلامي ايران، آذرخشي در شبستان سرد و ديجور قرن، و چراغي فرا راه انسان معاصر در متن گمراهي‏ها و پلشتي‏ها بود .

انقلاب ما، دستاورد و آرزوي همه‏ي انبيا و اوليا از آدم تا خاتم بود .

انقلاب ما، انفجار نوري بود كه بر ((طور)) انديشه‏ها تجلي كرد و ((موسي خواهان‏)) را در سراسر اين كره‏ي خاكي، بيدار ساخت، و بارقه‏اش در دل دشمن، ترس و وحشت، و در دل دوست، شور و اميد آفريد و خفته‏ها را بيدار و هوشيار ساخت .

انقلاب ما، رعدي برخاسته از طوفان طف بود كه غرش تندر كوهساران را در پي داشت .

انقلاب ما، مظهر عشق و حماسه، ثار و ايثار، و در يك كلام، تولد دوباره‏ي يك ملت‏بود .

2 - انقلاب، ثمره‏ي بذري است كه باغباني آگاه، آن را به دل زمين مي‏سپارد و در انتظار جوانه‏اش مي‏نشيند و با زحمات طاقت فرساي خود از ابتدا تا به ثمر نشستن‏اش را زير نظر مي‏گيرد و آن را از آفت‏ها و آسيب‏ها در امان نگاه مي‏دارد . تصويري كه قرآن در آيه‏ي پاياني سوره‏ي فتح از رسول، (صلي‏الله‏عليه‏وآله‏وسلم)، و ياران‏اش ارائه مي‏دهد، چنين است:

كزرع اخرج شطاه فآزره فاستغلظ فاستوي علي سوقه يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار . . . (1) ;

همچون كشته‏اي كه جوانه‏اش را بيرون ريخته، قد كشيده، به غلظت و خشونت، به استقلال و بر پاي ايستادن رسيده است . اين كشته با اين رشد و استقلال، كشاورزان خود را دل شاد كرده و غيظ را در دل دشمن نشانده است 3 - تشيع، حقيقت اسلام و رود سيال و جاري تاريخ اسلام است (2) . تاريخ اسلام، بي‏تشيع، درخت آفت زده‏اي را مي‏ماند كه قرن‏ها است‏خشكيده است .

اين رود جاري و درخت تناور، در دستان پرتوان رسول (صلي‏الله‏عليه‏وآله‏وسلم)، و اهل بيت گرامي‏اش، تولد يافت و روييد، و اگر نبودند امامان شيعه، اين وارثان فرهنگ وحي ودست پروردگان و اصحاب آنان، از آن هيچ نشاني نبود .

انقلاب اسلامي ايران، ريشه در تاريخ تشيع، و تشيع، ريشه در حقيقت اسلام و رسول و علي و فاطمه و سجاد و صادق و عسكري و مهدي (عليهم‏السلام) دارد .

به گفته‏ي دكتر علي وردي (استاد جامعه شناس دانشگاه بغداد)، تشيع، آتشفشان خاموش كوهسار است كه گاه و بي‏گاه، دود و بخار و لرزه و تكان اندكي پديد مي‏آورد و همين تاثير اندك، ريشه‏ي تمام انقلابات دنياي اسلام است . (3)

4 - شيعه، با اعتقاد به امامت گره خورده است، و با اين طرح، راه خويش را در تاريخ آغاز كرده، و در اين راه، رنج‏ها برده است، تا آن جا كه به اعتراف برخي، آن قدر كه در اين راه شمشير كشيده شده و جان فشاني شده است، در هيچ برهه‏اي از زمان و در مورد هيچ يك از ديگر آموزه‏هاي دين، شمشير زده نشده و جان فشاني نشده است .

اين اعتقاد و اهتمام، از آن جا برخاسته كه آدمي، اهدافي بيش‏تر و بزرگ‏تر از آزادي و امنيت و رفاه و فراتر از محدوده‏ي دنيا دارد .

خدا، براي انساني كه در هستي طرح شده و با كل نظام رابطه دارد، حاكمي انتخاب كرده و در دست‏رس گذاشته است، و او را با ملاك عصمت، يعني آگاهي و آزادي، همراه ساخته است تا در هر دوره، آنان كه مي‏خواهند، به پا خيزند و زمينه‏هايش را فراهم سازند .

امامت، طرح آناني است كه در زندان دنيا نمانده‏اند و انسان را در جايگاه خودش طرح كرده‏اند . امام، جلودار كساني است كه جلوتر از زمان را مي‏خواهند . امام، بر اساس واقعيت‏هايي حكومت و رهبري مي‏كند كه هنوز علوم انساني آن را كشف نكرده‏اند و جلوتر از علم و جلوتر از زمان و آگاهي انسان است . از آن جا كه چنين امامي، ضرورت دارد، پس وجود دارد و چنين امامي را تو بايد كشف كني و چنان امامتي را تو بايد زمينه ساز باشي . (4)

اين بينش و اعتقاد و اين ((ولايت مداري‏)) - كه از ناب‏ترين و مترقي‏ترين نظريات سياسي و ديني است - مستلزم آثار فراوان و نتايج درخشاني است كه از جمله‏ي آن‏ها حركت‏هاي انقلابي و اصلاح طلبانه است .

مسئله‏ي امامت در شيعه، همواره، تهديدي نسبت‏به قدرت دولت‏هاي غير مذهبي بوده است . در شيعه، از لحاظ تئوري، حكومت مشروع، متعلق به امامان است . (5) ويليام وات، محقق دانشگاه ادين بورگ، در كتاب اصول گرايي اسلام و مدرنيسم، مي‏گويد:

اعتقاد به امامت و مسئله‏ي انتظار، از جمله ويژگي‏هاي تشيع‏اند كه در انديشه‏ي سياسي شيعه، نقش مهمي ايفا مي‏كنند . (6)

5 - مهدويت، امتداد امامت و تجلي آخرين حلقه از سلسله حلقات آن است . مهدويت ذخيره‏ي آخرين هستي، ثمره‏ي همه‏ي رسالت‏ها، منبع همه‏ي كمالات، سرچشمه‏ي همه‏ي خيرات و جلوه‏گاه همه‏ي نيكي‏ها و زيبايي‏ها است .

مهدويت، قلب تپنده‏ي حيات شيعه در تمامي قرون و اعصار است; مهدويت، باوري عميق است كه ريشه در ساخت و بافت انسان دارد; مهدويت، نويد پاياني سبز براي زمان است; مهدويت، چشم‏اندازي است زيبا به جهان آينده و آينده‏ي جهان و رويكردي جدي و نويدبخش به آينده‏ي انسان و انسان آينده; مهدويت، حقيقت‏سترگي است كه جهان با وجود آن، بر مدار عشق مي‏چرخد، و خورشيد، به يمن درخشش نورش، زمين و آسمان را نور باران مي‏سازد; مهدويت، آخرين پناه و خاكريز انسان معاصر است; مهدويت، اعتقاد به يك منجي و مصلح و يك حكومت جهاني و باور مشترك همه‏ي اديان و نداي قلبي همه‏ي مستضعفان در سرتاسر اين كره‏ي خاكي است; مهدويت، رمز پيروزي و استمرار انقلاب اسلامي ايران است; مهدويت، اميد و حيات و زيبايي و عشق و شور و نشاط و در يك كلمه، همه چيز ما است .

يابن الحسن روحي فداك! متي ترانا و نراك!

6 - فقها، حصون اسلام (7) و حجت و پناه مردم در عصر غيبت‏اند . (8) فقها، نايبان و راهبران مردم در عصر حيرت اند . صفحات تاريخ هزار ساله‏ي شيعه در عصر غيبت، وامدار علما و فقها - اين نايبان عام امام (عليه‏السلام) - است كه با ثار و ايثار و حماسه و عرفان خود، حيات فكري و سياسي شيعه را رقم زدند .

نگاهي به كارنامه‏ي هزار ساله‏ي علما و مرجعيت‏شيعه، اين دژهاي تسخيرناپذير و سنگربانان حريم تشيع، اين رهبانان شب و شيران روز و ناخدايان كشتي شيعه در تندباد حوادث روزگار و مبارزات فكري و سياسي آنان، از كليني و شيخ مفيد و شيخ طوسي گرفته تا شهيدين و نراقيين، تا شيخ انصاري و ميرزاي شيرازي، تا ميرزاي ناييني و امام خميني، رحمة‏الله‏عليهم‏اجمعين، گوياي ((العلماء ورثة الانبياء)) و برگي زرين در تاريخ حيات مسلمانان بل تمامي بشريت، از آغاز تا امروز است .

تاريخ درخشان علما و مرجعيت‏شيعه، امتداد تاريخ انبيا و اوليا است .

7 - امام راحل، نايب امام زمان (عج) و روح خدا بود در كالبد فسرده‏ي زمان و هديت‏بزرگ الهي در قرن غفلت .

او، يادگار همه‏ي انبياي سلف و علماي گذشته بود . با هيبت موسوي و دم عيسوي خود، از ايراني كه مهد فرهنگ بيگانه و پايگاه بيداد شده بود و مي‏رفت تا هويت فرهنگي و تمامي هستي خود را، يك جا، با بيگانه به معامله بگذارد، اژدهايي در برابر تمامي قدرت‏هاي استكباري آفريد، اژدهايي كه مسير تاريخ در قرن غفلت را به گونه‏اي ديگر رقم زد و تمامي ساختارهاي دنيا را به هم ريخت .

8 - انقلاب اسلامي ايران، بزرگ‏ترين رخداد اجتماعي قرن بيستم است . پديده‏اي با اين گستردگي و عمق، نه تنها نهادها و نظام‏هاي يك ملت و يك قوم را در هم ريخته و سرنوشت تاريخي آنان را در مسير تغييرات بنياديني قرار داده، بلكه دامنه‏ي آن، بسي فراتر از يك كشور رفته و تمامي انديشه‏ها، سياست‏ها، نهضت‏ها، احزاب سياسي جهان را به چالشي نو فرا خوانده است . اين تاثيرها، از آسيا و خاورميانه گرفته تا قلب اروپا و آمريكا را در بر مي‏گيرد .

بهتر آن باشد كه سر دلبران

گفته آيد در حديث ديگران

هنري كسينجر، وزير امور خارجه‏ي اسبق آمريكا:

پيروزي ايران در جنگ، عقايد راديكال اسلامي را، از جنوب شرقي آسيا تا سواحل اقيانوس اطلس، گسترش خواهد داد . (9)

شيمون پرز، نخست وزير سابق اسراييل:

انقلاب ايران، يك انقلاب بسيار افراطي و خصمانه در قبال اسراييل است . تجربه‏ي آية‏الله [امام] خميني براي ما، يك تجربه‏ي بسيار تلخ در قرن بيستم به شمار مي‏رود . (10)

موشه دايان، وزير خارجه‏ي اسبق اسرائيل:

اثرات تحولات انقلاب اسلامي بر روابط ساير كشورها قابل ملاحظه است . (11)

مارگارت تاچر، نخست وزير سابق انگليس:

ما، غربيان، در دهه‏ي 1980 از وسائل نظامي و ابزار جنگي شوروي و اقمارش واهمه نداريم; زيرا، اگر بلوك شرق و اعضاي پيمان ورشو، مجهز به سلاح‏هاي نظامي باشند و به ادوات مخرب و ويرانگر مسلح باشند، ما نيز به سلاح‏هاي مدرن مسلح و مجهزيم، لكن از حضور فرهنگ اسلامي انقلاب ايران مي‏ترسيم . (12)

ريچارد نيكسون، از رؤساي جمهور اسبق آمريكا:

وقتي حكومت‏شاه در سال 1979م [1375ش] سقوط كرد، يك خلا قدرت تازه به وجود آمد . انقلاب ايران، در واقع، انقلابي بود عليه ارزش‏هاي غربي . اين انقلاب، همان قدر كه از سرمايه داري تنفر داشت، از كمونيسم نيز متنفر بود . هر دو را به مانند دو روي سكه‏ي مادي گرايي مي‏ديد . پس از انقلاب، مردم ايران، همان چيزي را به دست آوردند كه انقلاب قول داده بود . جاي انكار نيست كه انقلاب اسلامي يك انقلاب واقعي انديشه‏ها را ارائه داد و آنان آن را با عشق و ايمان پذيرفتند .

آن چه كه انقلاب اسلامي به اثبات رسانده و به دنيا بيان كرده، اين است كه اسلام، شايستگي حاكميت‏بر جامعه را دارد; زيرا كه دين آسماني است . از اين رو، در كشورهاي اسلامي - عربي، تاثير گذاشته است و انقلاب‏هايي كه هم اكنون در ساير كشورهاي عربي شكل گرفته‏اند، جز ثمر درخت انقلاب اسلامي چيز ديگري نيست . انقلاب، ثمرهاي ديگري نيز دارد كه اثرات آن را در كشورهايي چون تونس، الجزاير، مصر، آذربايجان، كشورهاي استقلال يافته‏ي شوروي سابق و ساير نقاط دنيا مي‏بينيم . اين انقلاب‏ها، نهرهايي هستند كه از سرچشمه جوشان انقلاب اسلامي ايران، در نقاط مختلف جهان، شاخه شاخه شده‏اند . انقلاب اسلامي ايران، تكرار و تجديد نهضت امام حسين [عليه‏السلام] است . (13)

روزنامه‏ي البعث چاپ دمشق:

جهان عرب و تمامي جهان، تحت تاثير رويدادهاي ايران قرار گرفته‏اند كه در آن تاريخ با خون ملت و با خط راست ملت نوشته شده است .

روزنامه‏ي آمريكايي تايمز:

دنياي غرب، به دليل انقلاب ايران، ناگهان بار ديگر اسلام را باور كرد . جنب و جوشي كه به دنبال انقلاب اسلامي ايران به وجود آمد هنوز ادامه دارد . براي اولين بار يك كشور مسلمان، به طور موفقيت‏آميز، قدرت بزرگ غربي را به مبارزه طلبيد، آن را تحقير، و خسارت مادي به منافع آن وارد كرد . اين مورد، قدرت بزرگ غربي آمريكا بود، و اين ضربات، از طريق جنبشي وارد شد كه نه به نام ملي‏گرايي، بلكه با نام اسلام كه داراي ريشه‏هاي قديمي‏تر و عميق‏تر بود، عمل كرد .

روزنامه‏ي تورنتور استار كانادا 30 آوريل 1984:

سرزمين آية‏الله روح‏الله خميني [قدس سره] در ميان يك ميليارد مسلمان جهان در خاورميانه، آفريقا، آسيا، خاور دور، اروپا، آمريكاي شمالي، طغيان بر مي‏انگيزد . اسلام مبارز، تحت رهبري امام خميني [قدس سره] پس از قرن‏ها ناشناخته بودن، حياتي تازه مي‏يابد . امام خميني [قدس سره] نيروهايي را آزاد كرده است كه ممكن است نمايانگر لبه‏ي تيز بلوك اسلامي مستقلي كه ظهور پيدا مي‏كند، باشند; يعني، نيروي سومي پس از سرمايه داري و كمونيسم كه مي‏تواند توازن قوا در دو قطب آمريكا و شوروي را بر هم زده و با اسراييل نيز مبارزه كند .

اين رژيم، آمريكا را بيرون رانده، شوروي‏ها را عقب نگاه داشته، تحريم اقتصادي غرب را در هم شكسته، عراق را در جنگي چندين ساله فرو برده است . تمام اين كارها را به تنهايي و تقريبا در انزواي بين‏المللي و بدون وام گرفتن حتي يك پني از بازار صندوق بين‏المللي پول انجام داده است .

امام خميني [قدس سره] در خارج، شخصيتي اسلامي و مردمي يافته كه دامنه‏ي نفوذش به تدريج از دايره‏ي شخصيتي دويست ميليون مسلمان شيعه فراتر مي‏رود . او، گروهي از پيروان فدايي از ميان شيعه و سني جذب كرده كه حاضر به هر گونه عمل تلافي جويانه هستند و در پاره‏اي از موارد، حتي حاضرند در راه اسلام شربت‏شهادت بنوشند . امام خميني [قدس سره] شش سال قبل، مانند ستاره‏اي دنباله دار به جهان اسلام آمد . امام خميني [قدس سره] نه تنها ستايش مسلمانان ايران، بلكه توده‏هاي مسلمان سراسر جهان را در ابعادي بي‏نظير، برانگيخته است . پيروزي امام خميني [قدس‏سره] در جهان و جنبش بنياد گرايي او، مهم‏تر و قدرت‏مندتر و پر تحرك‏تر و نيرومندتر از آن است كه تا كنون در غرب ترسيم شده است .

جنبش اسلامي كه در اكثر كشورها توسط پيروان امام خميني [قدس‏سره] يا متحدان آن رهبري مي‏شود، در مكان‏هاي مختلف، خود را به اشكال گوناگون مي‏سازد . شيعيان لبنان، در مناطق تحت كنترل خود، سعي مي‏كنند با استفاده از هزاران تصوير و پوستر امام خميني [قدس‏سره] چادر پوشاندن زنان و تصفيه‏ي بازارها از مشروبات الكلي و برچيدن مراكز قمار، ايران اسلامي كوچكي به وجود آورند . (14)

9 - هر انقلابي با اين وسعت و عمق و با اين اهداف و شعارها كه بر خرابه‏هايي دو هزار و پانصد ساله بنا شود و بار جنگي هشت‏ساله را به دوش كشد، بدون ترديد، در معرض مشكلات و آسيب‏هاي فراوان قرار مي‏گيرد . به خصوص آن جا كه تو داعيه‏ي صدور انقلاب و حمايت از فلسطين و همه‏ي گروه‏هاي آزادي‏بخش و مستضعفان عالم را هم داشته باشي، كه در اين هنگام، دشمن، آرام نمي‏نشيند و با ترويج‏شبهات و شهوات و بدعت‏ها، و در نهايت، هجوم مستقيم، با تو درگير مي‏شود .

در برابر انقلابي با اين وسعت و عظمت و با اين انبوه مشكلات و دشمنان داخلي و خارجي، بهترين موضع‏گيري، گفته‏ي آن استاد فقيد است كه گفته بود: ((توجيه، حماقت و تضعيف، جنايت، و تكميل، رسالت ما است .)) .

بايد آموخت كه اشتباه را از هيچ كس و از هيچ مقامي توجيه نكنيم . به گفته‏ي امام راحل، انقلاب، به هيچ كس و هيچ دسته‏اي، ديني ندارد . تضعيف اين انقلاب نيز جنايتي نابخشودني است; چون، به گفته‏ي همان استاد، انقلاب، تنها كشتي نجاتي است كه در اين درياي مواج و طوفاني و اين دنياي وانفسا قرار دارد . سوراخ كردن اين كشتي، مرگ خود، بل نااميد كردن همه‏ي مستضعفان و آزادي خواهان اين كره‏ي خاكي است . رسالت ما و همه‏ي آگاهان و دل سوزان، تكميل ضعف‏ها و كمبودهاي انقلاب است .

هر كس در هر كجا هست، چه داخل و چه خارج، بايد از انجام هر كاري كه مي‏تواند در جهت تكميل اين انقلاب بكند، دريغ نورزد و كوتاهي نكند كه بي هيچ ترديد، از اين نعمت و اين مسئوليت‏بزرگ، از آنان سؤال خواهد شد: ((و اما بنعمة ربك فحدث‏)) ، (15) ((وقفوهم انهم مسؤولون‏)) (16) .

البته، پر واضح است كه رسالت تكميل هر كس، به حسب خود او است . رسالت‏يك مسئول بلند پايه‏ي نظام، غير از رسالت‏يك فرد عادي است . از يكي، طرح و برنامه و قاطعيت و ساده زيستي و حلم و . . . مي‏خواهند و از يكي، دفاع زباني و شركت در راه‏پيمايي و از ديگري، انصاف در معامله يا مشكل گشايي و يا جديت در تحصيل و درس و بحث .

اين دهان‏هايي كه امروز به رذالت‏يا جهالت، عليه انقلاب و روحانيت‏باز شده، بايد بدانند، خواسته و ناخواسته، آب به آسياب دشمن مي‏ريزند و در مسير طرح و نقشه‏ي آنان قرار گرفته‏اند; زيرا، آن چه كه امروز همين مسئولان انجام مي‏دهند، كاري است كارستان كه بسياري، از زير آن شانه خالي كردند! اين نظام مقدسي كه امروز با تكيه بر خويش و با توجه به خدا، اين گونه به حل مشكلات و گرفتاري‏ها پرداخته است، پس از به بن بست نشستن تمام نظام‏ها و تمام زد و بندها با قدرت‏هاي گوناگون، بر سر كار آمده است و دارد با تمام كارشكني‏ها، كارهايي را انجام مي‏دهد كه آنان با تمام حمايت‏ها از آن ناتوان بودند و به بن بست رسيده بودند و چاره‏اي جز فرار نداشتند .

اين، يك حقيقت آشكار است كه تمام گروه‏ها، بر فرض ائتلاف، نمي‏توانند كار همين‏هايي را كه با دست تنها و اين همه خراب‏كاري و دشمني و نامردي، مسئوليت را پذيرفته‏اند، عهده‏دار شوند! اين حرف كه ((ديگران در شرايط امروز ايران، بهتر مي‏توانند كارگشا باشند)) ، يك شعار و يك فريب بيش نيست، ولي اين حرف كه ((همين مسئولان، مي‏توانند بهتر از اين كار كنند و از اشتباهات خود درس بگيرند .)) ، سخني حق است كه مقام معظم رهبري هم بارها بر آن تاكيد كرده‏اند .

10 - هر انقلابي، عوامل رشد و انحطاط و ركود دارد . شرط بقاي هر انقلاب، شناسايي مدام اين عوامل و به كار بستن و يا جلوگيري از آن هاست .

بر زعماي قوم و دل سوزان و برنامه ريزان انقلاب است كه مدام، در صدد شناسايي هر يك از اين عوامل، و اقدام مناسب مطابق آن‏ها باشند . از همه‏ي اين عوامل، در جاي ديگري بايد گفت و شنود كرد . (17)

11 - مقوله‏ي مهدويت، به خاطر دارا بودن ويژگي‏هاي متعدد، يكي از توان‏مندترين عوامل رشد جامعه‏ي ديني ما است . طرح صحيح اين مقوله و گسترش اين فرهنگ در سطح جامعه، بدون ترديد، باعث‏شكوفايي هر چه بيش‏تر جامعه و حفظ آن از در غلطيدن در فسادها و تباهي‏ها است .

آن چه كه باعث مي‏شود تا فرهنگ مهدويت‏به عنوان يكي از مهم‏ترين عوامل كلان در صحنه‏ي رشد جامعه‏ي ما باشد، دلائلي چند است كه در ادامه به آن‏ها اشاره مي‏شود:

ريشه‏هاي عميق در باور و اعتقادات مردم و عشق ورزي به آن;

پشتوانه‏ي فكري و برخورداري از مباني قوي و عميق;

سفارش و تاكيد فراوان بر اين مسئله‏ي حياتي (وجود ادعيه‏ي فراوان و قريب به هفت هزار روايت) تا آن جا كه در باب هيچ يك از موضوعات ديني و آموزه‏هاي آن، تا اين اندازه روايت وارد نشده و بر آن سفارش نشده است .

تاريخي كهن و ريشه دار و سراسر مبارزه و شهادت;

هماهنگي با فطرت و ساخت و بافت انسان;

احساس برانگيز و شورآفرين (به خاطر ترسيم آينده‏اي زيبا و دميدن روح اميد در انسان‏ها) ;

رويكردي جدي و قوي به آينده;

همنوايي با اديان و مذاهب و همسويي با عطش جهاني به ظهور يك منجي الهي و مصلح كل;

وجود امام و رهبري زنده، تلاش‏كننده، مهربان، فريادرس و پاسخگو;

نقش ايرانيان (با توجه به روايات متعدد) در انقلاب جهاني حضرت مهدي (عج) و ياري آن حضرت;

تحقق انقلاب اسلامي ايران به عنوان ظهور صغرا و پيش مقدمه‏ي ظهور كبراي امام زمان (عج) ;

حضور وكلا و نايباني وارسته و پر نفوذ;

نااميدي و سرگرداني جامعه‏ي جهاني به خاطر شكست مكاتب و ايسم‏هاي مختلف از يك طرف، و گسترش جنگ و فريب و ظلم و زياده‏طلبي به خصوص از سوي آمريكا و اسراييل از طرف ديگر;

جهاني بودن;

ترسيم و تصويري زيبا و واقعي و قابل دفاع و قابل وصول از آينده‏ي انسان و جهان و پايان تاريخ;

هماهنگي با سنت‏حاكم بر تاريخ و جوامع;

ريشه داشتن در فرهنگ ايراني;

توانايي در بسيج توده‏ها;

وجود ياوراني عاشق، بيدار، بسيجي، شهادت طلب;

الگو بودن دولت مهدي (عج) و قرار گرفتن آن به عنوان اهداف راهبردي نظام در عرصه‏هاي فرهنگي و سياسي و اجتماعي;

تسريع در ظهور آن حضرت كه ظهور همه زيبايي‏ها است .(اكثروا الدعاء بتعجيل الفرج; فان في ذالك فرجكم) (18) .

قرار داشتن ايران در كانون حوادث و تحولات و احتمال رويارويي با آمريكا، به خصوص با توجه به سير حوادث اخير و احتمال حمله‏ي آمريكا به عراق و به تبع آن، درگيري با ايران;

بشارت‏هاي ظهور و ذكر علائم و نشانه‏هايي كه برخي از آن‏ها تحقق يافته و برخي ديگر گر چه قابليت تطبيق بر موارد متعدد دارد، اما شايد (البته به شرط عدم توقيت و اين كه وقتي معين نگردد كه ((كذب الوقاتون‏))) بتواند خبر از نزديك بودن فرج هم باشد كه انهم يرونه بعيدا ونراه قريبا .

از جمله‏ي علائم ظهور، قرار گرفتن عراق و منطقه خاورميانه به عنوان كانون تحركات است . البته جداي از روايات، بررسي سير حوادث اخير نيز ما را به همين نتيجه مي‏رساند . از اين رو، تحركات اخير آمريكا و هم پيمانان‏اش را بايد با تيزبيني و ديت‏بيش‏تري تعقيب كرد و آماده‏ي بازتاب‏هاي گسترده‏ي آن بود . همه‏ي قرائن، دلالت‏بر اين دارد كه يكي از اهداف عمده‏ي آمريكا از اين همه تحركات و لشكركشي‏ها، ايران اسلامي است .

آن جا كه عزيز مصر بر اساس يك خواب به تكاپو مي‏افتد و با كمك و مديريت‏حضرت يوسف (عليه‏السلام)، مردم را از قحطي و نگراني مي‏رهاند و يا فرعون بر اساس خوابي كه تعبير به آشفتگي شده، براي حفظ قدرت خود، شكم‏ها و سرهايي را به ديوار مي‏كوبد، آيا جاي نداشت و يا ندارد كه ما با اين همه روايات و شواهد و قرائن و قرار داشتن در كانون بحران از خيلي پيش‏ترها به فكر مي‏بوديم؟

ايجاد آمادگي فكري و روحي در جامعه، آمادگي نظامي، تهيه‏ي ارزاق عمومي، ساخت‏سنگر، اجتناب از اختلاف، حفظ وحدت، بها دادن بيش‏تر به بسيج، ديپلماسي فعال و به كارگيري تمام ظرفيت‏ها جهت‏بسيج همه‏ي مسلمانان جهان، افزايش توان معنوي جامعه و توجه و توسل بيش‏تر به حضرت حجت (عليه‏السلام) و . . . از حداقل كارهايي است كه مي‏توانيم انجام دهيم . به قول يكي از همانان كه در نطق تبليغاتي خود گفته بود: ((خرسي، در جنگل است . ديدن‏اش براي بعضي‏ها، آسان است، و برخي هم اصلا آن را نمي‏بينند، و بعضي مي‏گويند: "خرس، رام و بي آزار است" و برخي ديگر مي‏گويند: "شرور است و خطرناك" و چون نمي‏دانيم حق با كدام دسته است، شرط عقل آن است كه مثل خرس نيرومند باشيم .)) . (19)

بگذر از اين كه اين بار، خرس، مبدل به اژدهايي خون‏آشام و يكه‏تاز شده و از شرارت و خطر گذرانده، ديوانه‏اي است از زنجير رها شده . پس شرط عقل، همان است كه قرآن گفته است: ((واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدوالله و عدوكم‏)) (20) و راه همان است كه او نشان داده: ((قل يا ايها الكافرون × لااعبد ما تعبدون‏)) (21) و ((فقاتلوا ائمة الكفر)) (22) و ((ان تنصر الله ينصركم‏)) (23) و ((و نريد ان نمن علي الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين‏)) (24) و ((اليس الصبح بقريب‏)) (25)

---------------

پي‏نوشت‏ها:

1) 48 (فتح) : 29 .

2) به شهادت آيه‏ي اكمال، دين مرضي خدا پسند، دين همراه مقام ولايت است: ((اليوم اكملت . . . و رضيت لكم الاسلام دينا)) [مائده: 4]

3) ظهور حضرت مهدي از ديدگاه اسلام و . . . ، ص 229 .

4) ر . ك: مباني اعتقادي مهدويت، پورسيد آقايي، (فصلنامه‏ي انتظار، شماره‏ي 1، ص 52 - 64).

5) سيري در نظريه‏هاي جديد در علوم سياسي، بشيريه، ص 120 .

6) تهاجم يا تفاوت فرهنگي، حسن بلخاري، ص 130 .

7) الفقهاء حصون الاسلام (كافي، ج 1، ص 38، ح 2)

8) و اماالحوادث الواقعة فارجعوا فيها الي رواة حديثنا; فانهم حجتي عليكم وانا حجة‏الله .(وسائل‏الشيعة، ج 18، ص 101; كمال‏الدين، ص 484). .

9) كيهان، 17/11/63 .

10) كيهان، 17/11/63 .

11) اطلاعات، 14/11/63 .

12) پيام انقلاب، ش 26، 27/11/69 .

13) پيروزي بدون جنگ، ريچارد نيكسون، ترجمه‏ي دكتر جعفر ثقة‏الاسلامي .

14) به نقل از بررسي مطبوعات جهان، وزارت ارشاد، ش 62، 2/6/63 .

15) 93 (ضحي) : 11 .

16) 37 (صافات) : 24 .

17) چه خوب است مرد يا مرداني، اين عوامل را در قرآن و روايات و با تحقيقاتي ميداني، پيگيري كنند (ولو به عنوان پايان نامه) و مرداني مردتر، براي اجراي آن در سطح جامعه‏ي امروز ما، برنامه ريزي كنند .

18) بحارالانوار، ج 53، ص 181 .

19) تبليغ انتخاباتي ريگان از تلويزيون، پاييز 1984 (به نقل از رويارويي بزرگ، لسترتارو، ترجمه‏ي عزيز كياوند، ص 13). .

20) 8 (انفال) : 60 .

21) 109 (كافرون) : 1 - 2 .

22) 9 (توبه) : 12 .

23) 47 (محمد) : 7 .

24) 28 (قصص) : 5 .

25) 11 (هود) : 81 .